

۲ شنبه ۱۴۰۴/۱۲/۲۵ - ۲۶ رمضان ۱۴۴۷ - ۱۶ مارس ۲۰۲۶ - درس ۱۰۹ - فقه اداره از فقه معاصر - فقه مدیریت رفتار سازمانی - فقه روابط انسانی - روابط اربعه - رابطه سوم - رابطه کارکنان با هم - اصول سبعة - اصل ششم - نصح ۲ - فقه القرآن

❖ مسئله‌ی ۱۰۹: کارکنان نسبت به هم کاران موظف به نصح حقیقی هستند که به معنای خیرخواهی است و باید از نصح ادعایی و غیرواقعی پرهیز کنند و موظف‌اند که امانت را اساس نصیحت قرار دهند، مخصوصاً مدیران عالی را حفاظت کنند تا سالم بمانند برای خدمت بیشتر

نصح به معنای خلوص و اراده‌ی خیر نسبت به هم کاران و میل قلبی به رفع کاستی‌های رفتاری و ساختاری آنان از مبادی فوق‌العاده ضروری در مدیریت رفتار سازمانی است که مغز آن شفقت و اثر آن تولید خلوص سازمانی است. این‌ها را از فقه اللغة دریافتیم. این نوبت به فقه القرآن در ماده و مبدأ نصح می‌پردازیم:

۱- وَقَالَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِنَاصِحِينَ. (الأعراف: ۲۱) (نصح ادعایی شیطان که خالی از شفقت و خلوص و برای انتقام است و راهنمایی غلط است. در حقیقت غش و فریب است.)

۲- أبلغكم رسالات ربِّي وَأَنْصَحْ لَكُمْ وَأَعْلَمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (الأعراف: ۶۲) (ناصر باید اعلم از منصوح باشد، مثل رهبران دینی)

۳- أبلغكم رسالات ربِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ. (الأعراف: ۶۸) (ناصر باید امین باشد و ابلاغ رسالت خود را از روی نصح انجام دهد و از روی خیرخواهی، خواه پذیرفته شود و خواه نشود.)

۴- قَتَلُوا عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ. (الأعراف: ۷۹) (قومی که نصیحت رهبر دینی و ناصر را قبول نمی‌کند و ناصر را دوست ندارد و شاید نفرت دارند)

۵- قَتَلُوا عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ. (الأعراف: ۹۳) (نصح پیامبر ﷺ که مؤثر در کافرین نبوده و مانع عذاب آنان نشده و هم‌دردی پیامبر ﷺ با کفار مجازات شده را غیر ضروری می‌داند، چون اتمام حجت شده است.)

۶- لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (التوبة: ۹۱) (کسی که ناتوان از جهاد است باید در پشت جبهه ناصر خدا و رسول ﷺ باشد و خنثی‌کننده‌ی جنگ روانی نسبت به نظام خدایی و نبوی باشد. این نصح شرط مشروعیت ترک جهاد است؛ شرطی لازم التحصیل)

۷- وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (هود: ۳۴) (ناصر مشفق است، یعنی حضرت نوح ﷺ ولی نومید از نافع بودن نصیحت خود نسبت به منصوحین ناقابل است.)

۸- قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ. (يوسف: ۱۱) (نصح ادعایی غیرواقعی نسبت به یوسف پیامبر ﷺ برای توطئه علیه او که خالی از شفقت و خلوص است.)

۹- وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ. (القصص: ۱۲) (نصح نسبت به پیامبر ﷺ که خداوند برای نجات او در جان دیگران اعم از دشمن و دوست انداخت.)

۱۰- وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ. (القصص: ۲۰) (نصح باعث نجات منصوح از قتل و ترور، به‌ویژه منصوح بزرگ و رهبر دینی.)

۱۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً صَوْحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورٌ يُسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّهُمْ لَنَارُونََنَا وَأَخْفَرْنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (التحریم: ۸)

جمع‌بندی استظهار از آیات باب نصح

اولاً: پیامبران همه ناصح امین هستند؛ به‌عنوان مدیران عالی ربوبی در دستگاه عرشی ملکوتی، مانند حضرات هود، شعیب، نوح، صالح و... علیهم‌السلام و این وصف در آنها ضروری بی‌انقضاء بوده است، ولو به‌عنوان ناصح محبوب نباشند و نصح آنان تأثیر نگذارد و نفع نبخشد. پس مدیران جهان نیز که ادامه‌ی مدیریت انبیاء را دارند باید ناصح امین باشند، زیرا ناصح امین بودن به‌الغاء خصوصیت، ویژه‌ی چند پیامبر نام‌برده در آیات علیهم‌السلام نیست و نیز تعلیق حکم بر وصف نصح مشعر بر علیت است، یعنی علت مبعوثیت و ابلاغ رسالت آنان نصیحت قوم بوده است، والله العالم.

ثانیاً: مدیرانی مانند مؤمن آل فرعون و حضرت آسیه و... علیهم‌السلام که ناصح موسی علیه‌السلام بوده‌اند، برای حمایت و نجات از آن حضرت مأمور به نصح بوده‌اند که اثربخشی آن که از روی شفقت و محبت بوده است و لابد انقاذ النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واجب است. پس مقدمه و وسیله‌ی آن که نصح است لازم التحصیل بوده است، لقوله تعالی هم له ناصحون وانی لك من التاصحين، والله العالم.

ثالثاً: نصح کاذب و غیرواقعی از سوی برادران یوسف علیه‌السلام و نیز ابلیس برای آدم و حوا علیهم‌السلام کاشف از عدم نصح است، زیرا نصح اثربخش و صحیح ناشی از شفقت است که لابد در آنها نبوده، بلکه ضد آن یعنی قساوت و شیطنت بوده است. این ادعا منکر است، بلکه غش است که ضد نصح است و به معنای فریب است و جابه‌جایی حق که ظلم است و قبیح است عقلاً و حرام است شرعاً، والله العالم.

فتحصل که کارکنان نسبت به هم کاران موظف به نصح حقیقی هستند که به معنای خیرخواهی است و باید از نصح ادعایی و غیرواقعی پرهیز کنند و موظف‌اند که امانت را اساس نصیحت قرار دهند، مخصوصاً مدیران عالی را حفاظت کنند تا سالم بمانند برای خدمت بیش‌تر، والله العالم.^۱

^۱ درس ۱۰۹ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۴ شهر رمضان المبارک ۱۴۴۷.